

## چگونگی نقش‌آفرینی وجه اجتماعی انسان در ارتقای اخلاقی با تحلیل دیدگاه دیویی و بازسازی براساس دیدگاه اسلامی

مریم قاسمی\* / محمدرضا شرفی\*\*

سید مهدی سجادی\*\*\* / شهین ابروانی\*\*\*\*

### چکیده

هدف اصلی این پژوهش به دست آوردن رویکردی اجتماعی به تربیت اخلاقی است. ابتدا با کمک گرفتن از دیدگاه دیویی به عنوان اندیشمندی که تربیت اخلاقی را با رویکردی اجتماعی معرفی نمود، سعی شد عاملی اثرگذار که موجب می‌شود فرایند تربیت اخلاقی رویکردی اجتماعی به خود بگیرد، استنتاج گردد که این عامل در مؤلفه «ارتباط» معرفی شد. اثرگذاری این عامل به گونه‌ایست که با تقویت آن، توان‌های اخلاقی انسان تقویت می‌شود. سپس نقش این مؤلفه در ارتقای اخلاقی انسان مبتنی بر دیدگاه اسلام بررسی گردید و ضمن به دست آمدن تأیید بر اهمیت این مؤلفه، تلاش گردید چگونگی نقش‌آفرینی آن در ارتقای اخلاقی به دست آورده شود. حاصل این تلاش و بررسی، معرفی توانمندی‌هایی یازده‌گانه به عنوان محورهای تربیت اخلاقی با تکیه بر وجه اجتماعی انسان، مبتنی بر دیدگاه اسلام است.

### واژگان کلیدی

تربیت اخلاقی، جان دیویی، ارتباط، اسلام، توانمندی‌های اخلاقی.

\*. دانشجوی دکتری، فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه تهران، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی.

ghassemi.m.phd@gmail.com

msharafi@ut.ac.ir

sajadism@modares.ac.ir

siravani@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۲۱

\*\*. دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه تهران.

\*\*\*. دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه تربیت مدرس.

\*\*\*\*. استادیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۱۵

### طرح مسئله

تربیت اخلاقی نوعی دگرگونی در عرصه‌های فکری، احساسی و رفتاری است که منجر به تقویت شناخت اخلاقی، الزام به آن و ارتقای عملی متریبان به لحاظ اخلاق‌مداری می‌شود (باقری، ۱۳۷۷) یکی از مسائل مهم در تربیت اخلاقی، رویکردها و روش‌های تربیت اخلاقی است و علت این اهمیت آن است که ضعف و نارسایی‌های موجود در رویکردهای تربیت اخلاقی می‌تواند منجر به تردید در امکان تربیت اخلاقی شود (سجادی، ۱۳۷۹) در کشور ما به گفته صاحب‌نظران علی‌رغم تلاش‌های فراوانی که در ترویج اخلاق صورت گرفته اما اهداف مورد نظر محقق نشده است و این شواهد در حالی است که ارزش‌های اخلاقی از سوی افراد مورد قبول است و به آن اذعان و اقرار دارند (وجدانی، ۱۳۹۱) چنین واقعیتی می‌تواند گویای شکاف میان دانش اخلاقی و عمل اخلاقی باشد.

برای بررسی این معضل می‌توان به حقیقتی مهم توجه کرد. اخلاقی بودن در بستر زندگی اجتماعی بروز می‌یابد، این بدان معنی است که ظهور ویژگی‌های انسان اخلاقی، مستلزم حضور در اجتماع است. برای اینکه صفتی چون حقیقت‌گویی یا نیک‌سخن‌گفتن و ... در فرد بروز یابد نیاز به حضور در اجتماع و قرار گرفتن در مواجهه با دیگران است و بدون حضور در بستر زندگی اجتماعی نمی‌توان به این ویژگی‌ها دست پیدا کرد. از این رو اخلاقی بودن به اجتماعی زیستن وابسته است. (بارو، ۱۳۹۱) بر اساس این یکی از ابعادی که در موقعیت‌های بروز عمل اخلاقی وجود دارد وجه اجتماعی انسان است که امکان مواجهه با دیگران را به او می‌دهد. در صورتی که همین وجه در فرایند تربیت اخلاقی مورد توجه قرار گرفته و محور پرورش اخلاقی باشد، می‌توان به موفقیت تربیت اخلاقی در برآوردن اهداف و انتظارات امید داشت. به عبارت دیگر اگر میان اخلاقی بودن و اجتماعی زیستن وابستگی وجود دارد، لازم است این وابستگی در فرایند اخلاقی شدن یعنی تربیت اخلاقی نیز مورد ملاحظه قرار گیرد.

اما بررسی دیدگاه‌های مورد استناد در میان اندیشمندان مسلمان نشان می‌دهد از نقاط ضعف در آنها، قرار گرفتن اخلاق در انحصار سیروسلوک فردی است به گونه‌ای که مناسبات اجتماعی در آن کم‌رنگ می‌شود (بناری، ۱۳۷۹) این در حالی است که از جمله ابعاد برشمرده شده برای انسان در دیدگاه اسلام، وجه اجتماعی اوست. انسان موجودی اجتماعی است که شخصیت و استعدادهايش در اجتماع شکل می‌گیرد و قرار است دستیابی او به کمال از طریق زندگی در بستری اجتماعی حاصل شود. در این صورت لازم است در برنامه‌های تربیتی نیز از این وجه اجتماعی در تغییر و شکل‌دهی به شخصیت او استفاده شود. (احمدی، ۱۳۶۷) به نظر می‌رسد علت این مغایرت آن است که اندیشمندان متقدم مسلمان غالباً تحت تأثیر دیدگاه‌های فیلسوفان یونانی بوده‌اند به همین دلیل تربیت اخلاقی در منابع اسلامی به خوبی

رنگ‌وبوی یونانی را نشان می‌دهد. با توجه به این صبغه در طرح اندیشه‌های اخلاقی، در مباحث مربوط به تربیت اخلاقی نیز بحث پیرامون قوای نفس، فضایل و برشمردن ردایل، در مرکز توجه اندیشمندان مسلمان قرار گرفته است (باقری، ۱۳۸۸) اما آنچه در میان بحث‌های اخلاقی برای حوزه تربیت مهم است، شیوه و چگونگی تحصیل این صفات می‌باشد، چیزی که با صرف آگاهی از فضایل اخلاقی به دست نمی‌آید. تحقیقات نشان داده که حوزه تربیت اخلاقی با رویکرد اسلامی از این نظر دارای خلأ است و عمدتاً به معرفی مبانی اخلاق و معرفی فضایل و ردایل اخلاقی پرداخته شده است، و توجه لازم به تربیت اخلاقی یعنی نحوه متخلق نمودن افراد به صفات و رفتارهای اخلاق صورت نگرفته است (بناری، ۱۳۷۹: ۱۶۸) گسست میان تربیت اخلاقی از وجه اجتماعی انسان، منجر به شکافی میان دانش و عمل اخلاقی می‌شود که در اثر آن، علی‌رغم تلاش‌هایی که در زمینه تربیت اخلاقی صورت می‌گیرد و دانشی که ارائه می‌گردد لیکن همچنان در عرصه ثمردهی اخلاق و بروز رفتارهای اخلاقی دستاوردهای کمی حاصل می‌شود. پژوهش حاضر با هدف توجه به وجه اجتماعی انسان در فرایند تربیت اخلاقی، درصدد است به یکی از پاسخ‌های ممکن برای مسئله عدم توجه به وجه اجتماعی انسان به‌عنوان قابلیت‌های تأثیرگذار در پرورش اخلاقی دست یابد. با توجه به اینکه از ویژگی‌های مهم تربیت اخلاقی در سیر اندیشه‌های غربی رویکرد اجتماعی آن است (خرم، ۲۰۰۷؛ شاملی، ۱۳۷۹)، بررسی دیدگاه اندیشمندان غربی می‌تواند مفید فایده باشد.

در جریان تعلیم و تربیت معاصر، دیویی<sup>۱</sup> به این نکته مهم اشاره کرده و اهمیت وابستگی میان ارتقای اخلاقی و ابعاد اجتماعی او را یادآور شده است. از نظر دیویی ارتقای اخلاقی انسان در عمل متقابل او با اجتماع نضج پیدا می‌کند و امری نیست که خارج از بستر اجتماعی زندگی حاصل شود و بر این مطلب تأکید می‌کند که بدون تقویت بعد اجتماعی انسان نمی‌توان به ارتقای اخلاقی او کمک کرد (دیویی، ۱۹۲۲) پژوهش پیش‌رو بررسی اندیشه‌هایی دیویی را زمینه مناسبی برای پاسخ به مسئله پژوهش دانسته و از سوی دیگر به دلیل اینکه تربیت اخلاقی در چارچوب اندیشه اسلامی را مد نظر دارد، سعی می‌کند با تحلیل دیدگاه دیویی به بازسازی دیدگاهی در چارچوب اندیشه اسلامی دست یابد.

به این منظور بحث خود را در چند بخش ارائه می‌دهد در بخش اول و دوم دیدگاه دیویی برای به دست آوردن چگونگی استفاده از وجه اجتماعی انسان در فرایند تربیت اخلاقی بررسی و تحلیل می‌شود؛ و سپس در بخش سوم و چهارم به بازسازی دیدگاه اسلامی با توجه به یافته بخش قبل پرداخته می‌شود. مقاله مطابق با روند مذکور به سؤالات زیر پاسخ می‌دهد:

---

1. John Dewey.

۱. اخلاق و تربیت اخلاقی در نظر دیویی دارای چه عناصری است؟
  ۲. محور پیوند میان تربیت اخلاقی و وجه اجتماعی انسان در این نگاه چیست؟
  ۳. با تکیه بر پایگاه نقدی که دیدگاه اسلام است چه نکته یا نکات قابل پذیرش و غیرقابل پذیرش در این محور پیوند وجود دارد؟
  ۴. با تکیه بر نکات قابل پذیرش، دیدگاه اسلام درباره آنها چیست و چگونه می‌توان از آنها در مبانی نظری تربیت اخلاقی از دیدگاه اسلام استفاده کرد؟
- مقاله پیش‌رو برای بررسی دیدگاه اسلام، از دیدگاه‌های تفسیری علامه طباطبایی بهره می‌گیرد تا نزدیک‌ترین مواضع را نسبت به کلام وحی که منبع اصلی دیدگاه اسلام است در اختیار داشته باشد.
- براساس سؤالات مذکور در بخش اول مقاله به روش توصیفی - تحلیلی (قراملکی، ۱۳۸۷) پاسخ سؤال اول داده می‌شود. در بخش دوم مقاله به روش تحلیلی (باقری، ۱۳۸۹) پاسخ سؤال دوم - یعنی محور پیوند - به دست آورده می‌شود و سپس در بخش سوم به روش نقد (قراملکی، ۱۳۸۵) پاسخ سؤال سوم داده می‌شود و محور پیوند مذکور را در دیدگاه اسلامی مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. در بخش چهارم نیز به روش استنتاجی (باقری، ۱۳۸۹) پاسخ سؤال چهارم را ارائه داده و نقش‌آفرینی محور پیوند مذکور را در ارتقای اخلاقی با تکیه بر دیدگاه اسلامی بازمی‌پروراند.

#### اخلاق و تربیت اخلاقی در دیدگاه دیویی

دیویی یکی از مشکلات اساسی تربیت اخلاقی را رابطه میان دانش<sup>۱</sup> و رفتار<sup>۲</sup> می‌داند از این نظر که وقتی اخلاق صرفاً به‌عنوان مجموعه دروس نظری به افراد درس داده می‌شود امید به تحقق اهداف تربیتی و اخلاقی امیدی واهی است، زیرا پیوند زنده‌ای میان شیوه‌ها و محتوای دانش با رشد اخلاقی وجود ندارد (دیویی، ۱۹۲۸: ۳۶۷) او معتقد است باید این دانش را به موارد و مصادیق عملی‌اش پیوند داد و این‌گونه دانش اخلاق در تحقق عملی سودمند واقع خواهد شد. (همو، ۱۳۴۱: ۲۲۷)

مهم‌ترین ارکان نظریه اخلاقی دیویی را می‌توان با وجوه زیر معرفی کرد:

۱. **ابتنای اخلاق بر شناخت طبیعت انسان:** در اندیشه دیویی، چون اخلاق از جانب انسان بروز می‌یابد بنابراین بیشترین شناخت درباره آن از شناخت طبیعت انسان<sup>۳</sup> حاصل می‌شود. او توجه به دانشی که درباره محیط طبیعی و اجتماعی انسان است را نقش‌آفرین در علم اخلاقی می‌داند. (همو، ۱۹۲۲: ۳ و ۱۹)

---

1. Knowledge.  
2. Conduct.  
3. Human nature.

۲. وابسته دانستن اخلاق به محیط: از نظر دیویی هرگونه رفتار<sup>۱</sup> آدمی مولود تأثیر متقابل<sup>۲</sup> خوی از یک طرف و محیط طبیعی<sup>۳</sup> و اجتماعی<sup>۴</sup> از طرف دیگر است. محیط به تعاملی که میان فرد و پیرامونش وجود دارد اطلاق می‌شود. دیویی کلمه محیط را برای یک موجود بی‌جان و محیط پیرامونش به کار نمی‌برد، زیرا این موجود متوجه تأثیرات نیست. بلکه محیط اجتماعی را مخصوص انسان می‌داند که فعالیت‌هایش در فعالیت‌های دیگران وابسته است، تأثیر می‌گذارد و تأثیر می‌پذیرد. او تغییراتی که در فرد ایجاد می‌شود را زاینده محیط می‌داند و اقتضای محیط را در پدید آمدن ادراکات و عواطف سبب می‌داند. (همان: ۱۶ - ۱۴)

۳. طرد اهداف پیشینی و ذاتاً ارزشمند: دیویی تأکید می‌کند که عمل برای هدف<sup>۵</sup> انجام نمی‌شود، بلکه هدف چیزی است که با تعیین آن انجام عمل و چگونگی انجام آن تعیین می‌شود و منظور از هدف، راهنمایی فعالیت موجود است. دیویی به این دلیل با وجود اهداف ثابت پیشینی<sup>۶</sup> مخالف است که مانع از بررسی اوضاع و توجه به عواقب امور موجود می‌شود و زندگی کنونی را در مقابل زندگی ایدئال، به‌عنوان یک زندگی درجه دوم قرار می‌دهد. در اندیشه دیویی اخلاق یک کیفیت مداوم<sup>۷</sup> است و نه یک کمال ثابت<sup>۸</sup>. بنابراین هدف مقتضی این شرایط و بستر خاص می‌باشد و نه چیزی از بیرون. (همو، ۱۳۳۹: ۲۳۷ - ۲۲۳)

۴. وسیع دانستن اخلاق به گستردگی رفتارها و اعمال انسان: او بر این باور است که اخلاق همه رفتارهایی را که با معیار خوب‌تری و بدتری قابل قضاوت کردن باشند شامل می‌شود. (همو، ۱۹۲۲: ۲۷۹)

۵. ابتدای اخلاق بر تفکر در مقابل اخلاق مبتنی بر عادت: دیویی اخلاق تأملی یا تفکری<sup>۹</sup> را مطرح می‌کند، زیرا معتقد است اخلاق موضوع قضاوت است بنابراین باید از اخلاق عادت محور به اخلاق تفکر محور حرکت کرد. در این طرح از اخلاق، وجود وضعیتی غیر معین و چالشی در هر موقعیتی که بتوان آن را موقعیت اخلاقی نامید ضروری است. وضعیت چالشی از تعارض میان غایات به‌وجود می‌آید یعنی وضعیتی که خیری در برابر خیری دیگر قرار می‌گیرد و نیاز به اندیشیدن به وجود می‌آید. اندیشیدن در نظر گرفتن راه‌های مختلف عمل است، که با در نظر گرفتن موانع اقدام که ناشی از تضاد و کشمکش موجود میان غرایز است، آغاز می‌شود. انتخاب می‌تواند عاقلانه یا غیر عاقلانه باشد. در انتخاب عاقلانه،

1. Conduct.
2. Interaction.
3. Natural.
4. Social.
5. End.
6. Fixed aim.
7. Continuing process.
8. Fixed achievement.
9. Reflective morality.

در غرایز که دارای شتاب هستند و انسان را به سوی عمل سوق می‌دهند تأمل ایجاد می‌شود. خوبی<sup>۱</sup> که با به کارگیری فکر حاصل می‌شود، عبارت است از مفهوم فعالیتی که پس از پایان یافتن اختلافات و موانع غرایز و عادات ناسازگار و پیدا شدن مجرای واحدی برای ابراز آنها بیان می‌گردد. (همو، ۱۳۳۹: ۲۲۲ - ۲۱۰)

۶. جنبه بیرونی و درونی داشتن اخلاق: از نظر دیویی دو عامل هستند که موقعیت اخلاقی را حد زده و تعریف می‌کنند و این دو عامل نشان می‌دهند که اخلاق هم جنبه درونی<sup>۲</sup> دارد و هم دارای جنبه بیرونی<sup>۳</sup> است. یکی این است که عواقب<sup>۴</sup> آن، ارزش اخلاقی<sup>۵</sup> یک اقدام را مشخص می‌کند و دیگری آن است که عواقب، آن چیزهایی هستند که در اثر ماهیت میل<sup>۶</sup> و گرایش<sup>۷</sup> به وجود می‌آیند. در این صورت برای سنجش هر اقدامی، هم باید منشأ آن و هم نتایج را بررسی کرد. (همو، ۱۹۲۲: ۴۵ - ۴۴)

۷. رشد مداوم به عنوان معیار خیر و خوبی برای اخلاق: از نظر دیویی پیشرفت به معنای تخمین و قیاس با یک هدف یا خوبی<sup>۸</sup> پایدار و تغییرناپذیر نیست بلکه عبارتست از تلاش در راه تقویت معنای هر اقدام در زمان حال و بر اساس این اخلاق با رشد تقریباً یکی است. (همو، ۱۳۳۹: ۲۵۸ - ۲۵۳)

۸. غیرثابت بودن دانش اخلاق یا اصول اخلاقی: دیویی معتقد است حقایق اخلاقی در هر مسئله اخلاقی، مخصوص آن مورد و مربوط به آن موقعیت است و چون ذهن بشر همه حقایق را کشف نکرده و چون زندگی، پیوسته در حال تغییر و تبدیل است و انسان نیز در موقعیت تجربی، ارزش‌ها را درمی‌یابد بنابراین اخلاق تغییرپذیر است. (همان: ۲۲۲ - ۲۱۹)

از نظر دیویی تربیت اخلاقی با آینده سروکار دارد و تلاش‌ها در زمینه تربیت اخلاقی در صورتی در آینده نتیجه‌بخش خواهد بود که عواملی که در اقدام فرد مؤثر هستند مورد شناسایی قرار گیرند و در تربیت اخلاقی وارد شوند و به این نکته توجه شود که صرفاً یاد دادن قضاوت درباره اینکه فلان اخلاق خوب است و دیگری نامطلوب است نتایج مثمر ثمری را در زمینه تربیت اخلاقی به دست نمی‌دهد. او تأکید می‌کند اگر سطح اخلاق پایین است به دلیل آن است که تربیتی که از طریق تعامل بین فرد با محیط اجتماعی او داده شده معیوب و ناقص است، زیرا همان طور که چگونگی راه رفتن فرد بستگی به عمل متقابل بین پاها و محیط فیزیکی دارد، اخلاق نیز موضوع عمل متقابل بین فرد با محیط اجتماعی اوست. (همان: ۳۳ و ۶۱) از اینجا فهمیده می‌شود باید این عمل متقابل فرد با محیط اجتماعی را به عنوان

1. Good.
2. Subjective.
3. Objective.
4. Consequences.
5. Moral quality.
6. Desire.
7. Disposition.
8. Good.

عاملی که در اقدام فرد در آینده مؤثر هستند در فرایند تربیت اخلاقی به‌نحو مطلوبی به کار گرفت. توجه به این پیوند موجب شد که دیویی درباره تربیت اخلاقی رویکردی اجتماعی داشته باشد. دیویی مبتنی بر چنین تبیینی از اخلاق، با این اندیشه مخالفت می‌کند که وجدان خودساخته آماده‌ای در آدمی وجود دارد که نهیب زدن به آن برای اخلاقی شدن فرد کفایت می‌کند، چرا آن را مانع از توجه به قوای اجتماعی دخیل در اخلاقی شدن می‌داند. به‌واسطه چنین اعتقادی است که دیویی به قدرت مذهب نیز برای ارتقای اخلاقی جامعه خوش بینانه نمی‌نگرد. (همو، ۱۹۲۲: ۳۱۹ - ۳۱۸)

تربیت اخلاقی در دیدگاه دیویی را می‌توان با مؤلفه‌هایی به شرح زیر بیان کرد:

۱. **قرار گرفتن در محیط اجتماعی:** اخلاقی شدن با قرار گرفتن در محیط اجتماعی ممکن می‌شود. خیر یا خوبی اخلاقی<sup>۱</sup> تنها در صورتی می‌تواند وجود داشته باشد که فرد در ارتباط<sup>۲</sup> با دیگران و در زمینه همکاری<sup>۳</sup> با آنها باشد. در این حالت فرد باید ایدئال حقیقی را معنابخشی به ارتباط خود با دیگران قرار دهد. (همو، ۱۳۳۹: ۲۹۳)

۲. **استمرار در تجربه تعامل:** فردی که بخواهد در مسیر اخلاقی شدن حرکت کند لازم است موقعیت اخلاقی را تجربه کند و عملی را در آن به انجام برساند. این نوع تجربه منجر به کشف روابط و چگونگی آنها می‌شود. پس منظور از تجربه صرف آزمون و خطا نیست بلکه از آزمونی برآمده از فکر است. (همو، ۱۳۴۱: ۱۰۸)

۳. **انتخاب تفکر محور:** اخلاق تفکر محور با درگیری در موقعیتی چالشی که فرد می‌بایست با تفکر و براساس مسئولیت انتخاب کند به‌وجود می‌آید و این انتخاب اوست که خیر یا خوبی را می‌آفریند. موقعیت اخلاقی با مسئله انتخاب بین خوب و خوب‌تر و بد و بدتر پدیدار می‌شود، هیچ بدی به‌عنوان بدی، عرض اندام نمی‌کند و تا مادامی که در عرصه انتخاب مردود نشده، خوبی است که با خوب‌های دیگر رقابت می‌کند؛ اما بعد از اینکه در انتخاب رد شد، جنبه خوبی کمتری ندارد بلکه جنبه بدی را پیدا می‌کند. پس تنها در صورتی که عمل از روی تفکر انجام گرفته باشد و رفتاری که بر انتخاب دقیق استوار شده باشد جنبه اخلاقی دارد. (همو، ۱۳۳۹: ۲۵۲ - ۲۵۱)

۴. **معیار قرار دادن تکامل:** خیر همان رشد است که در پایان یک عمل دریافت می‌شود بنابراین خود اخلاقی<sup>۴</sup> همواره در حال ساخته شدن است. در این صورت هدف فرد باید این باشد که نسبت به وضعیت قبلی خود پیشرفت حاصل کند.

1. Moral good.
2. Communication.
3. Cooperation.
4. Moral self.

نظراتی که دیویی برای تربیت اخلاقی در مدارس می‌دهد طرح عملیاتی او را در این زمینه بازگو می‌کند. تربیت اخلاقی مدنظر دیویی به صورت کاملاً عملی و در تجربه زنده با محیط به دست می‌آید پس اخلاق می‌بایست از طریق صحنه واقعی مدرسه به دست آید. همچنین محیطی لازم است از آمیختگی به مذهب به دور باشد. دیویی معتقد است که مدرسه باید جامعه کوچکی<sup>۱</sup> باشد که در آن زندگی اجتماعی<sup>۲</sup> واقعی جریان داشته باشد در این صورت قرار گرفتن دانش‌آموزان در این مدارس و توانمند شدن در اجتماعی زیستن منجر به ارتقای اخلاقی آنها می‌شود. دیویی معتقد است ضرورت اخلاقی بودن به دلیل فضای اجتماعی زندگی است پس محیطی تربیتی که در آن فضای اجتماعی به معنای حقیقی حاکم است، می‌تواند مفاهیم و انگیزه‌های اجتماعی را رشد دهد، به همین دلیل هر تعلیم و تربیتی که قدرت مؤثری در به اشتراک‌گذاری زندگی اجتماعی را داشته باشد اخلاقی است. در صورتی که مدرسه افراد را از طریق تجارب ارتباط‌گیری تربیت کند تربیت اخلاقی مؤثر رخ خواهد داد. دیویی که زندگی اجتماعی را عرصه‌ای برای دادوستد معرفی می‌کند، مدرسه را عرصه‌ای اجتماعی می‌داند برای ارتباط دو سویه میان افراد با پس زمینه‌های مختلفی که دارند. اخلاق در چنین فضایی در مدرسه از طریق ارتباط در گروه‌ها ارتقا پیدا می‌کند. (همو، ۱۹۲۲: ص ۳۲۶؛ همو، ۱۹۲۸: ۳۷۰ - ۳۶۷) دیویی چنین فضایی را جامعه دموکراسی می‌خواند. دموکراسی از نظر دیویی بیشتر معنای یک سبک و شیوه‌ای از زندگی است تا به معنای سیاسی آن، یعنی روشی از زندگی فرد که در ارتباط اشتراکی با دیگران می‌باشد. دموکراسی که صورتی از یک زندگی کثرت‌گرا<sup>۳</sup> است، با دو مفهوم پیوند دارد یکی اشتراک علایق و تجارب و دیگری ارتباط آزاد و باز میان گروه‌ها. وجود این دو معیار است که جامعه دموکراتیک را می‌سازد. به‌دلیلی همین فضای اجتماعی تکثرگراست که ضرورت اخلاقی بودن را به وجود می‌آید. مدرسه این موقعیت را دارد که فضایی مشابه با فضای جامعه را داشته باشد و افراد با علایق و پس زمینه‌های مختلف در آن حضور دارند. در صورتی که امکان تجربه اجتماعی زیستن برای آنها در این فضا فراهم شود، در واقع امکان رفتار اخلاقی برای آنها به وجود آمده است. این امکان از طریق ارتباط آزاد و باز میان گروه‌ها محقق می‌شود. ویژگی‌های اخلاقی از طریق ارتباط میان گروه‌ها در افراد شکل گرفته می‌شود. (همان: ۹۱)

#### مؤلفه‌محوری در ارتقای اخلاقی از دیدگاه دیویی

دیدگاه دیویی نکات زیر را در ارتباط با مسئله پژوهش در اختیار قرار می‌دهد:

1. Weak public.
2. Community life.
3. Pluralistic.



۱. لازم است فرایند تربیت اخلاقی با تجربه موقعیت اخلاقی درگیر باشد؛
  ۲. فرایند ارتقای اخلاقی مستمر است و تجربه مستمر لازم است؛
  ۳. در هر تجربه موقعیت اخلاقی، باید رشد نسبت به تجربه موقعیت قبلی مورد توجه باشد؛
  ۴. تجربه موقعیت اخلاقی با قرار گرفتن فرد در موقعیت عمل به دست می آید. اخلاق در عمل کسب می شود و صرف اعتقاد به اینکه چیزی خوب است و چیزی بد است نمی تواند پیوند فرد با اخلاق به معنای واقعی آن را برقرار کند بلکه او باید در موقعیت عمل اخلاقی به صورت واقعی درگیر باشد؛
  ۵. ارتقای اخلاقی به ارتباط انسان با محیط پیرامونش وابسته است. اخلاق در عمل کسب می شود و این عمل در بستر زندگی اجتماعی با دیگران انجام می شود.
- از مؤلفه هایی که دیویی در فرایند تربیت اخلاقی وارد کرده «ارتباط» است. از نظر او باید در فرایند تربیت اخلاقی عناصری که بعداً در صحنه بروز اجتماعی نقش دارند، به میان آورده شده و به کار گرفته شوند و ارتباط، اصلی ترین عنصر است و بدون آن موقعیت بروز عمل اخلاقی شکل نمی گیرد. ارتباط وجه اتصال انسان با دیگران است که امکان اجتماعی زیستن را برای او به وجود می آورد. این مؤلفه در طرح تربیت اخلاقی دیویی نقش محوری دارد چراکه در اثر تلاش برای ایجاد زمینه های ارتباطی با دیگران، محیط یا بستر ارتقای اخلاقی فراهم می شود و مؤلفه های دیگر تربیت اخلاقی یعنی تفکر محوری، تجربه تعامل و معیاربودن تکامل حاصل می شود.
- به این ترتیب:

تربیت اخلاقی از طریق ارتباط با محیط است که می تواند موفقیت آمیز باشد.



در این صورت برای تربیت اخلاقی باید در بستر اجتماعی قرار گرفت.



ارتباط با دیگران، قرار گرفتن در بستر اجتماعی است و در نتیجه تربیت اخلاقی لازم است از این مسیر پیگیری شود.



ارتباط منجر به تربیت اخلاقی می شود.



ارتباط به عنوان موقعیت اخلاقی درگیری با چالش و به کارگیری تفکر را همراه خود دارد.

در این راستا نیاز به کشف روابط و چگونگی آنها وجود دارد.

به واسطه ارتباط و از مسیر تحقق همکاری، آرمانها اخلاقی به ظهور می رسد.

مطابق با دیدگاه دیویی ارتباط، به‌عنوان محور پیوند میان تربیت اخلاقی و بعد اجتماعی انسان است که به‌عنوان متغیری ارتقادهنده در توان اخلاقی او نقش‌آفرینی می‌کند. براساس این بررسی، می‌توان ارتباط را به‌عنوان وجه اجتماعی انسان معرفی کرد که به‌عنوان قابلیت‌های تأثیرگذار در پرورش اخلاقی، عمل می‌کند.

#### بررسی مؤلفه‌محوری ارتقای اخلاقی در دیدگاه اسلام

وقتی در اندیشه‌های اسلامی به مقوله ارتباط با دیگران به‌عنوان نقش‌آفرین در ارتقای اخلاقی انسان نظر شود تأییدی بر جایگاه مهم آن در این امر درک می‌شود. اصل بودن ارتباط به‌عنوان نقطه کانونی در تربیت اخلاقی، مطلبی است که دیدگاه اسلام نیز بر آن تأکید دارد و این را از لابه‌لای همه دستورات قرآن در اوامر و نواهی به انسان و در لابه‌لای همه روایات معصومان علیهم‌السلام به‌خوبی می‌توان یافت. اسلام ارتباط مطلوب فرد با دیگران را به‌عنوان معیار ارزش‌گذاری سطح دین‌داری معرفی می‌کند و حسن این ارتباط را به‌معنای ارتقای اخلاقی و عکس آن را نشانه سقوط اخلاقی می‌داند در نظر اسلام اخلاق محقق نمی‌شود و به کمال نمی‌رسد جز با یک زندگی اجتماعی که متکی بر عبودیت خدا باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴ / ۱۴۵ و ۱۱ / ۴۸۱؛ همو، ۱۳۸۷: ۸۵)

البته ارتباط در دیدگاه دیویی دارای مشخصاتی است که متناسب با نظام فکری دیویی درباره اخلاق می‌باشد. ازجمله خصوصیات این نظام فکری آن است که آرمان، هدف از پیش تعیین‌شده و ثابت و نیز اصول اخلاق مشخص مورد قبول نیست. با توجه به اختلاف بنیادین در ماهیت اخلاق نسبی‌گرای دیویی با اخلاق در دیدگاه اسلام، لازم است مؤلفه ارتباط را در دیدگاه اسلامی و بر مبنای نظام فکری اسلام مورد توجه و بررسی قرار داد. به عبارت دیگر، به‌نظر می‌رسد با توجه به بخش‌های دیگری از دیدگاه دیویی، نمی‌توان در دیدگاه اسلام به مقوله ارتباط همان نگاهی را داشت که دیویی از آن منظور می‌کرده است. ارتباط در نظر دیویی آن قدر مهم می‌شود که همه هویت انسان را در ارتباط معرفی می‌کند که غیر از آن هیچ هویتی برای انسان قائل نیست و نیل به شخصیت کامل را از طریق ارتباط همه جانبه با دیگران ممکن می‌داند (دیویی، ۱۹۲۸: ۳۶۴) از نظر دیویی هرچه افراد بتوانند ارتباط خود با دیگران را توسعه دهند و کیفیت این ارتباط را در جهت تعاون و همکاری قرار دهند به‌صورت اخلاقی‌تری زندگی می‌کنند. اما این ارتباط در راستای اهداف جامعه دموکراسی تعریف می‌شود و یکی از عناصر اساسی برای زندگی در آن است.

مطابق نظرات دیویی، اجتماعی بودن اخلاق هم در ضرورت و هم در چیستی و هم در چگونگی دارای صبغه‌ای اجتماعی است، به این معنا که اولاً ضرورت اخلاقی بودن به اجتماعی بودن زندگی انسان

مربوط می‌شود به‌گونه‌ای که اگر آدمی در جهانی به تنهایی زندگی می‌کرد لزومی به رعایت اخلاق نبود؛ ثانیاً کارکرد اخلاقی بودن در برقراری تعامل مطلوب برای جامعه دموکراسی است. آن‌گونه که دیویی توضیح می‌دهد اخلاق و تربیت اخلاقی کارکردی اجتماعی پیدا می‌کند و اعتبار اخلاق به این کارکرد اجتماعی است. درحالی‌که در دیدگاه اسلام اجتماع اعتبار خود را از اخلاق می‌گیرد و اجتماعی زیستن انسان برای اخلاقی شدن او می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۸۵)

ارتباط در دیدگاه اسلامی دارای ماهیتی مخصوص به خود است. می‌توان این ماهیت را با عناصر زیر تبیین کرد:

۱. ارتباط در کنار هویت مستقل برای انسان: در دیدگاه اسلام انسان مخلوقی از مخلوقات خدای یکتاست که مدتی را در زمین و در زندگی دنیایی به سر می‌برد. این دیدگاه برای چنین انسانی، هویت مستقل از دیگر افراد قائل است. انسان در ابتدای خلقت به‌صورت فرد آفریده شده است و در معادش نیز به‌صورت فردی برانگیخته می‌شود (همو، ۱۳۷۴: ۷ / ۳۹۶) و هویت فردی او مستقل از دیگران در حیات آخرتی او نقش ایفا می‌کند (همان: ۷ / ۵۴۶) انسان در زندگی حقیقی خود که ظهور نفس یا همان هویت مستقل اوست، هیچ‌گونه ارتباطی را ندارد. (همان: ۱ / ۲۳۴ و ۲ / ۱۸۴)

۲. ارتباط به‌عنوان بستر زندگی انسان در دنیا: انسان در دنیا همراه با دیگران زندگی می‌کند و ارتباط با آنها به‌عنوان پس‌زمینه همیشگی زندگی انسان بوده و با آن می‌تواند به بهره‌مندی‌هایی دست پیدا کند. همه مسائلی که برای انسان پیش می‌آید در خاستگاهی اجتماعی ظهور می‌کند. این مسائل از یک‌سو نیازهای مادی و معنوی انسان است و از سوی دیگر بهره‌هایی است که از پرداختن به این نیازها نصیب انسان می‌شود. (همان: ۸ / ۱۰۶ - ۴۱) خدا اسباب جذب و دفع برای برقراری انواع رابطه‌ها را به انسان داده است و انسان به کمک همین روابط قادر به درک زشتی‌ها و زیبایی‌ها می‌شود. (همان: ۱۰۶ - ۱۰۰)

۳. ارتباط به‌عنوان عامل سقوط یا بستر رشد: بهره‌های انسان از زندگی اجتماعی که هم مادی و هم غیرمادی هستند، هم می‌توانند او را به بیراهه‌های فکری و عملی سوق دهند و هم می‌توانند به موفقیت‌های حقیقی برسانند. انسان در بستر ارتباط با دیگران قرار می‌گیرد و می‌بایست از این بستر به‌عنوان بستر شکوفایی خود در جهت هدایت الهی استفاده کند، در این صورت ارتباط با دیگران جزئی از امکانات هدایتی هر فردی است. (همان: ۹۴ - ۸۷) اگر از این خاستگاه نتواند نیازمندی‌های هدایتی خود را برطرف سازد، در هبوط خود در اجتماع هیچ چیزی دستگیرش نشده و در نتیجه ارتباط با دیگران عامل هلاکت او می‌شود (همان: ۷ / ۳۹۷) آنچه از نظر اسلام اهمیت و اصالت دارد ارتقایی است که انسان به‌واسطه قرار گرفتن در این خاستگاه نصیب خود می‌کند و این هدایت به صورت واضح در عمل صالح

قابل تشخیص، نشانه‌گذاری و سنجش است. (همان: ۱۳ / ۳۳۲ و ۴۴۳)

۴. ارتباط در جهت توسعه خیر: با توجه به آنچه گفته شد هر ارتباطی دارای ظاهری است که همان قرار گرفتن در دادوستد با دیگران برای برطرف شدن نیازهایی است و نیز دارای باطنی است که همان دست یافتن به باوری حق یا عملی صالح است. اجتماع خاستگاه ظهور انواعی از ارتباطهاست که ممکن است علی‌رغم ظاهری که دارند واجد و یا فاقد باطن مطلوب و حقیقی باشند. از آنجایی که انسان اجتماعی بودن زندگی‌اش را خود انتخاب نکرده و برای انتخاب آن به‌طور تفصیل مصلحت‌ها و خوبی‌های آن را نسنجیده است (همان: ۴ / ۱۴۶)، نیازمند آن است که در جهت فهم انواع ارتباطها و نحوه تأثیرگذاری آن در سعادتش مورد راهنمایی و هدایت قرار گیرد. مطابق با این هدایت، برای تحقق ارتباط مطلوب از دیدگاه دینی، لازم است ارتباط در جهت تعاون در بر باشد. این جهت لازم می‌دارد که ارتباط برای توسعه خیرها، تنها برای خدا و منجر به صلاح اجتماعی باشد. (همان: ۵ / ۲۶۶)

با توجه به آنچه گذشت تربیت اخلاقی در دیدگاه جان دیویی بر محور ارتباط با دیگران قرار دارد، و هرچه آدمی بتواند این ارتباط را بهبود بخشد از نظر اخلاقی ارتقا می‌یابد. در دیدگاه دیویی، زندگی اجتماعی انسان را به ضرورت اخلاقی بودن سوق داده است و کارکرد اخلاقی بودن انسان نیز برای بهبود زندگی اجتماعی افراد در سطح جامعه دموکراسی است. در این دیدگاه چون همه هویت انسان در ارتباط با دیگران قرار دارد، سخن گفتن درباره فواید اخلاقی بودن برای خود فرد بی‌معناست. با توجه به این دیدگاه تربیت اخلاقی به‌صورت تلاش برای شکل‌گیری ارتباطهای میان افراد و گروه‌ها، به‌گونه‌ای که مورد پسند جامعه با ویژگی دموکراسی باشد درمی‌آید. به عبارت دیگر:

۱. انسان هویتی غیر از ارتباط با دیگران ندارد؛

۲. انسان از طریق ارتباط با دیگران و تمرین دموکراسی است که اخلاقی می‌شود؛

۳. انسان برای اخلاقی شدن نیازی به دین یا آموزه‌هایی ماورایی ندارد.

نتیجه اخلاقی شدن این است که قدرت زندگی در جامعه دموکراتیک افزایش می‌یابد.

در اسلام نیز بر ارتباط با دیگران تأکید می‌شود به‌گونه‌ای که ارتباط خوب با دیگران به‌عنوان یکی از معیارهای ارزش‌گذاری در درجه دین‌داری فرد محسوب می‌شود. البته به‌دلیل تفاوت در دیدگاه‌های انسان‌شناسی میان دیویی و اسلام، تفاوت‌هایی میان دو دیدگاه درباره ماهیت ارتباط وجود دارد. خلاصه دیدگاه اسلام در ارتباط با دیگران بدین شرح است:

۱. انسان دارای هویتی مستقل غیر از ارتباط با دیگران است؛

۲. ارتباط با دیگران، بستری است که انسان در آن قرار می‌گیرد و می‌تواند رشد کند. ارتباط با دیگران

الزاماً موجب رشد نشده بلکه می‌تواند عامل سقوط فرد باشد؛

۳. انسان نیازمند هدایت الهی در زمینه ارتباط است.

نتیجه اخلاقی شدن منفعتی است که نصیب خود فرد می‌شود و آن قرب به حق است.

بنابراین تربیت اخلاقی‌ای که با این نوع ارتباط دنبال می‌شود در حد کارکردهای جامعه‌پذیرانه مورد نظر نیست بلکه ارتقای حقیقی انسان را به دنبال دارد که این، همان هدف والای اخلاق است. اخلاقی که با محوریت ارتباط برای خیر و نفع‌رسانی با دیگران اهمیت دارد و نه پیشبرد اهداف بیرونی جامعه و موجب تحیب قلوب و اصلاح اجتماع می‌شود.

### بازسازی دیدگاه اسلامی

در بخش قبل با بررسی دیدگاه دیوبندی مشخص شد توجه به عنصر ارتباط در فرایند تربیت اخلاقی ضروری است، اما به دلیل تفاوت در میانی دیدگاه دیوبندی و دیدگاه اسلام نمی‌توان به صورت خام از این نکته مثبت در دیدگاه دیوبندی - یعنی نقش آفرینی ارتباط در ارتقای اخلاقی - استفاده کرد، بلکه لازم است به اصلاح آن مطابق با دیدگاه اسلام اقدام کرد. در این صورت ضمن بهره‌مندی از نقطه قوتی که دیوبندی برای تربیت اخلاقی با محوریت ارتباط ارائه داده، به دیدگاهی بومی و اسلامی در این زمینه دست خواهیم یافت.

چنان که در بخش قبل توضیح داده شد، در دیدگاه اسلامی ارتباط در جهت تعاون در «بر» جهت‌دهی شده است. برای اینکه بتوان به چگونگی ارتباط مؤثر و مطلوب از دیدگاه اسلام پی برد با پیگیری موضوع «بر» این کار انجام می‌شود. در این راستا بررسی آموزه‌های قرآن کریم ذیل این موضوعات که در زنجیره موضوعات مربوط به موضوع «بر» قرار دارند انجام می‌شود: احسان، دادن مال به دیگران و انفاق، حمایت از یتیم و مسکین، جهت‌دهی به تعاون، اختصاص سهم خود به دیگران، توجه به معیارهای حقیقی در ارتباط‌گیری، تبدیل بدی به خوبی، پرهیز از بخل، پرهیز از کبر و فخر، التزام به قراردادهای پرهیز از سوء ظن. تحلیل و بررسی این موارد منجر به استنتاج خصوصیتی از ارتباط مؤثر و مطلوب از دیدگاه اسلام می‌شود که نتایج این استنتاج به شرح زیر است:

۱. توانایی در تشخیص سطوح مختلف ارتباطی و توانایی برقراری ارتباط با دیگری در سطوح مختلف ارتباطی مطابق با دیدگاه اسلام هر فردی باید بداند که انسان‌های دیگر از چند جهت به آدمی مربوط می‌شوند. یا انسان و هم نوع او هستند و یا هم میهن و ملیت او هستند، و یا علاوه بر این هم خانواده او هستند و یا همچنین هم‌کیش و هم‌دین او هستند و یا نیز دوست او هستند. مطابق این دیدگاه فرد لازم است بتواند

سطوح مختلفی از ارتباط با دیگران را تعریف کند و متناسب با طرف مقابل سطحی یا سطوحی از این ارتباط را ایجاد نماید. یعنی با افرادی که روبه‌رو می‌شود بتواند سطوحی از ارتباط که می‌تواند میان او و طرف مقابل باشد را تشخیص دهد، و متناسب با این تشخیص، لایه‌های مختلف ارتباط هم‌نوعی، هم‌کیشی، دوستی، خانوادگی، و ... میان خود و فرد مقابل را تعریف نماید. در این صورت در مواجهه با دیگران حداقل یک سطحی از ارتباط را خواهد داشت. تشخیص لایه‌های مختلف ارتباطی با فرد مقابل، انسان را در برقراری ارتباط برای بروز رفتارهای نیک توانمند می‌کند. بیان توصیه‌های مختلف در برخورد با گروه‌های مختلف مردم در سطح جامعه در میان روایات تأیید دیگری بر ضرورت نگاه دقیق و سطح‌شناسانه به روابط است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲ / ۲۹۷ و ۴ / ۲۶۵ و ۹ / ۲۱۲ و ۱۷ / ۴۸۹)

بعد از اینکه قدرت تشخیص لایه‌های ارتباطی با دیگران برای فرد به وجود آمد توانایی در تشخیص ملاک‌های رفتاری متناسب با سطح ارتباط نیز موضوعیت پیدا می‌کند. در دیدگاه اسلام با توجه به اینکه ارتباط فرد با دیگران دارای سطوح مختلفی است، ملاک‌های رفتاری در هر یک از این سطوح متناسب با آن سطح بوده و ممکن است با سطح دیگر متفاوت باشد. برای مثال معیار انصاف، در سطح برادری دینی انصاف با فردی که دشمن است متفاوت است و یا سطح احسان به والدین بالاتر از احسان به دوست می‌باشد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۱ / ۲۸) فرد لازم است متناسب با هر یک از این سطوح معیارهای مربوطه را در رفتارهای خویش به کار گیرد. در صورتی که این قدرت را نداشته باشد معیارهای مربوط به سطح دیگری را در سطحی دیگر به کار می‌گیرد و دچار افراط و تفریط‌هایی خواهد بود. همچنین به واسطه توانمندی در تشخیص لایه‌های ارتباطی مختلف با دیگران، توانایی در اولویت‌بندی میان ارتباط‌هایی که فرد با دیگران دارد نیز موضوعیت پیدا می‌کند، زیرا در دیدگاه اسلام برخی روابط بر برخی دیگر دارای اولویت هستند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶ / ۴۱۵ - ۴۱۳) بنابراین فرد لازم است بر اولویت‌بندی میان روابط توانمند باشد تا بتواند در تشخیص ملاک‌ها بجا و به موقع تصمیم بگیرد. درهم‌تنیدگی زندگی انسان با انواعی از روابط، اهمیت این مسئله را بیشتر آشکار می‌کند.

## ۲. توانایی در تشخیص نیازهای طرف مقابل در ارتباط با او

در دیدگاه اسلام انسان‌ها در رفع احتیاجات زندگی در دنیا نیازمند به یکدیگر آفریده شده‌اند و بنابراین این نیازمندی می‌تواند سبب اتصال آنها به یکدیگر برای گسترش رحمت و مهربانی باشد. با توجه به شئون مختلفی که انسان در زندگی دارند این نیازمندی‌ها از جهات مختلفی می‌توانند مادی یا غیرمادی باشند. (همان: ۴ / ۱۴۶ و ۱۸ / ۱۴۹ و ۸ / ۱۰۰) گام اول در این توانمندی این است که انسان بداند دیگری نیز مانند او یک انسان و از همین جهت انسان بودن دارای احتیاجاتی است. در این صورت در برخورد با

دیگران، کشف نیازهای آنها را محور توجه قرار می‌دهد و برای رفع این نیازها به برقراری ارتباط با آنها اقدام می‌کند. به همین دلیل در روایات از آغاز نمودن به ارائه خیرات بدون اینکه درخواست‌کننده خواسته باشد تأکید شده است (رضی، ۱۴۱۴؛ حرانی، ۱۴۰۴: ۱۷۳) از آنجایی که بخشی از نیازها مادی نیستند و به‌وضوح برملا نمی‌شوند و یا حتی در موارد مختلفی نیازهای مادی نیز به سادگی عیان نمی‌شوند، این توانایی ارتباطی فرد است که خلاقیت‌های فکری و عملی خود را در جهت کشف نیازهای طرف مقابل خود به کار گیرد و تأثیرات بسزایی را در ارتقای انسان‌ها داشته باشد.

#### ۳. توانایی در استمرار ارتباط با دیگری براساس رفع نیازهای او بدون منفعت شخصی

اساس ارتباط میان انسان با افراد دیگر براساس مبادله‌ای است که میان آنها برای رفع نیازمندی‌هایشان صورت می‌گیرد. اما آنچه در این ارتباط در دیدگاه اسلامی مورد تأکید می‌باشد این است که برای رضای خدا صورت گیرد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴ / ۴ و ۱۲۹ / ۴) در این صورت یکی دیگر از توانمندی‌های ارتباطی این است که فرد بدون منفعت شخصی به برقراری ارتباط با دیگران اقدام کند. اهمیت این مسئله تا بدان جاست که حتی توصیه به عطا و بخشش در مواردی که خود فرد دارای احتیاج می‌باشد نیز مورد تأکید قرار گرفته است. (همان: ۱ / ۳۷۷ - ۳۶۶)

#### ۴. توانایی در استمرار ارتباط با دیگری بدون استکثار

وقتی موضوع نیکی و خیررسانی و ارتباط با دیگران براساس توسعه خیرات شکل می‌گیرد، یکی از مسئله‌های مهم تداوم این ارتباط است. چه‌بسا افرادی که به این اقدام روی می‌آورند اما در ادامه مسیر دچار شک و تردید یا ناتوانی در بروز رفتارهای زیبا می‌شوند. در دیدگاه اسلام نه‌تنها برقراری ارتباط بلکه استمرار در ارتباط نیز حائز اهمیت است. با توجه به اینکه ارتباط در جهت رفع نیازمندی‌های دیگران با مشکلات و سختی‌هایی همراه است توانایی در تداوم این ارتباط نیز مورد تأکید قرار گرفته است. (همان: ۲ / ۶۰۰) هرچه فرد بتواند تلاش‌های خود در این زمینه را از جهات مختلف، به رخ طرف مقابل نکشاند توانمندی ارتباطی قوی‌تر خواهد داشت.

#### ۵. توانمندی همسان‌سازی خود با طرف مقابل

مطابق با دیدگاه اسلامی، فرد لازم است بداند که انسان‌های جامعه دارای شرایط و ظرفیت‌های متفاوتی هستند و در ارتباط با دیگران می‌بایست متناسب با آنها انعطاف‌های لازم به خرج داده شود. یکی از ابعاد این انعطاف آن است که برای داشتن ارتباط‌های گسترده و بهینه با دیگری لازم است خود را به سطح درک و شیوه سلوک او نزدیک کرد، زیرا هر انسانی سطحی از درک و شیوه‌ای از سلوک و آداب رفتاری

را داراست. (همو، ۱۴۱۷: ۱۶ / ۲۱۹)

#### ۶. توانایی برقراری ارتباط با دیگری برای توانمندسازی او

مطابق با دیدگاه اسلامی، فرد لازم است بداند که انسان‌های جامعه دارای شرایط و ظرفیت‌های متفاوتی هستند و در ارتباط با دیگران می‌بایست متناسب با آنها انعطاف‌های لازم به خرج داده شود. یکی از ابعاد این انعطاف آن است که در جهت شکوفاسازی توانمندی‌های طرف مقابل، همراهی و هم‌گامی صورت پذیرد. منظور از این توانمندی‌ها جهت‌دهی علم و عمل در آنها به‌گونه‌ای است که هم استعداد‌های مربوط مدیریت نیازمندی‌های زندگی مادی آنها صورت پذیرد و هم از این طریق توجه به جنبه معنوی زندگی برای آنها اهمیت پیدا کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰ / ۳۰۳ و ۱۳ / ۵۰۳ و ۱۹ / ۲۰۷ و ۱۹ / ۱۶۸)

#### ۷. توانایی برقراری ارتباط با دیگری به منظور برقراری اتصال میان افراد هم هدف

در دیدگاه اسلام قرار دادن مقصد مشترک و تلاش مشترک برای تحقق آنها از جمله مراتب بالای ارتباطی است و بر آن تأکیدهای ویژه‌ای صورت گرفته است. مطابق با این دیدگاه افراد لازم است در جهت وصل کردن نیروها و توانمندی‌های موجود در جامعه برای برآورده شدن همه شئون زندگی دینی دارای هدف و برنامه باشند. (همان: ۴ / ۱۴۴)

#### ۸. توانمندی اعتمادسازی و اطمینان بخشی به طرف مقابل

در دیدگاه اسلام یکی از توانمندی‌های ارتباطی که به‌خصوص در کلام و گفتار نمود می‌یابد جلب اطمینان طرف مقابل است. وجود اعتماد و اطمینان میان طرفین فضای مطلوبی برای انس گرفتن افراد با یکدیگر و در نتیجه برای بروز رفتارها و گفتارهای مناسب بعدی مهیا می‌کند. در غیر این صورت فضای ناامنی خود منجر به قطع ارتباط و یا بروز رفتارهای سوء می‌شود. (همان: ۱۸ / ۴۸۵ - ۴۸۳)

#### ۹. توانمندی تبدیل بدی طرف مقابل به خوبی

در دیدگاه اسلامی یکی از توانمندی‌های مهم اخلاقی عفو نسبت به بدی‌هایی است که از جانب دیگران بروز می‌یابد. اسلام به این حد اکتفا نکرده، بلکه پوشش نهادن بر بدی‌های آنان را با بروز خوبی‌هایی متناسب از جانب فرد مسلمان انتظار دارد. این بدی ممکن است ظلم یا منکر و یا ترک معروف باشد و نیز ممکن است به خود فرد یا به دیگران وارد شود. از آنجایی که خوبی با بدی مساوی نیست، فرد مطلوب اسلام، نه تنها درصدد بدی به دیگران نیست بلکه در صورت مشاهده بدی آن را به خوبی و نیکی تبدیل



می‌کند. بروز این توانمندی مستلزم آن است که فرد از بین خوب‌ها خوب‌تر را انتخاب کند. (همو، ۱۳۷۴: ۱۵ / ۱۳۴ و ۱۵ / ۵۱۶ و ۱۱ / ۴۷۱)

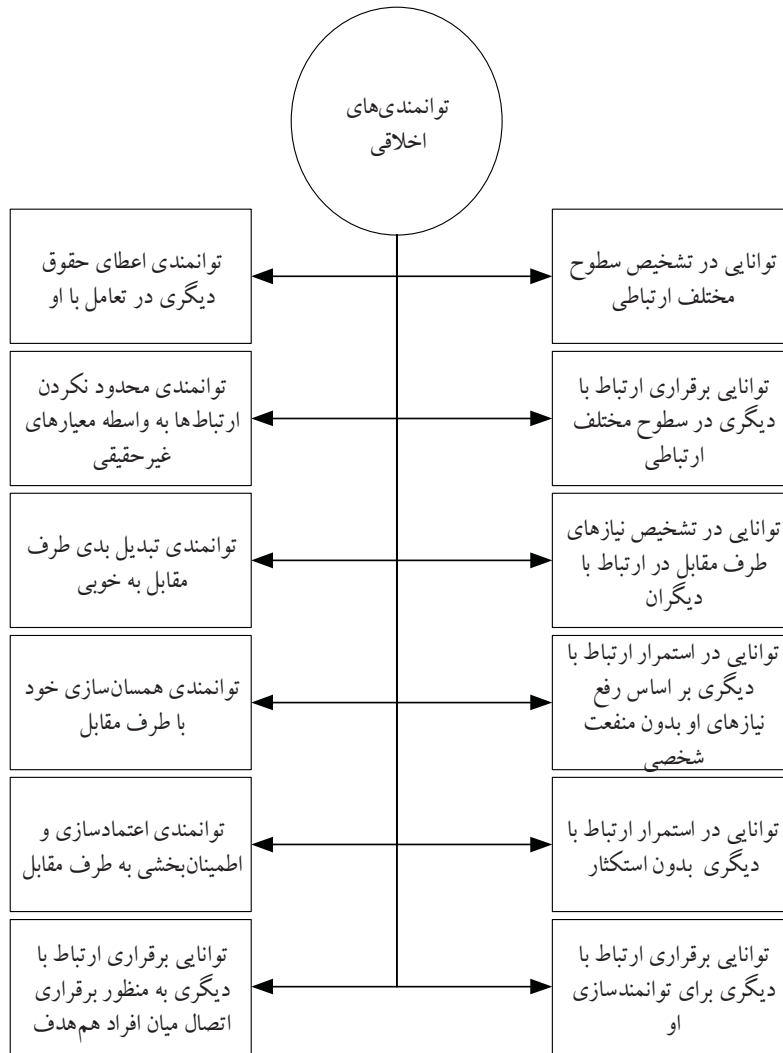
#### ۱۰. توانمندی محدود نکردن ارتباطها به واسطه معیارهای غیرحقیقی

گستره ارتباط انسان با دیگران با معیارهایی که او برای ارتباط‌گیری قرار می‌دهد محدود می‌شود. اگر فرد نتواند بر معیارهایی که برای ارتباط داشتن یا نداشتن با دیگران قرار می‌دهد مدیریت صحیح اعمال کند خودبه‌خود معیارهای نادرست جایگزین می‌شود. در این رابطه دیدگاه اسلام معیارهای ارتباط‌گیری را بر کرامت حقیقی انسان‌ها قرار می‌دهد. (همو، ۱۴۱۷: ۲۰ / ۲۰۰ و ۱۳ / ۱۰۲)

#### ۱۱. توانمندی اعطای حقوق دیگری در تعامل با او

دیدگاهی که اسلام درباره ارتباط با دیگران دارد، به سمت تنگ‌نظری نیست بلکه به سمت دهش و بخشش است. مذموم‌ترین فرد در این دیدگاه کسی است که سهم خودش و دیگران را به خود اختصاص می‌دهد و ممدوح‌ترین فرد کسی است که دیگری را با وجود خویش بدون هیچ چشمداشتی ترجیح می‌دهد. بنابراین از جمله توانمندی‌های ارتباطی، پایمال نکردن حقوق دیگری با ترجیح دادن منفعت‌های شخصی است. (همان: ۲۰ / ۲۳۱)

با توجه به یازده مورد فوق مشخص می‌شود ارتباط در دیدگاه اسلام، ارتباطی است که بر پایه ایمان به خدا برای توسعه رحمت به صورت فعالانه از سوی فرد به کار گرفته می‌شود و حرکتی از جانب فرد برای دادوستد با دیگری است، به گونه‌ای که به دهش، بخشندگی و عطا می‌انجامد و برخلاف آن نوعی رفتار با دیگری است که به امساک و منع بروز می‌یابد. برای اینکه انسان از مسیر چنین ارتباطی به ارتقای اخلاقی دست پیدا کند، لازم است توانمندی‌هایی ارتباطی را در خود پرورش دهد که می‌توان مهم‌ترین آنها را به صورت زیر بیان کرد و به‌عنوان توانمندی اخلاقی معرفی نمود. در این صورت محورهایی که در تربیت اخلاقی لازم است مورد توجه قرار گرفته شوند و فرایند محتوایی و روشی را در آن شکل دهند تمرکز بر پرورش این توانمندی‌هاست:



شکل (۱): توانمندی‌های اخلاقی استخراج شده بر پایه ارتباط در دیدگاه اسلام

### نتیجه

ارتقای اخلاقی انسان در ضمن زندگی اجتماعی او شکل می‌گیرد. به‌همین جهت به نظر می‌رسد رویکردهای فردی به تربیت اخلاقی نتواند به‌خوبی از عهده اهداف حوزه تربیت اخلاقی برآید. به‌همین منظور با بررسی آراء اندیشمندانی که به تربیت اخلاقی رویکردی اجتماعی داشته‌اند می‌توان ارکانی اساسی را برای طرح تربیت اخلاقی با رویکردی اجتماعی به دست آورد. با مطالعه اندیشه‌های جان دیویی که فیلسوفی تربیتی و حائز نکات ارزشمندی در زمینه ارتباط بعد اجتماعی انسان با اخلاقی

شدن او می‌باشد، مشخص می‌شود که عنصر ارتباط به‌عنوان مؤلفه‌ای اساسی در تربیت اخلاقی می‌باشد. می‌توان به ارتباط به‌عنوان یکی از محورهای تربیت اخلاقی از دیدگاه اسلام نگریست که البته دارای خصیصه‌های مربوط به خود است که هم مبتنی بر نگرشی دینی است و هم می‌توان آن را به‌عنوان عاملی در جهت ارتقای اخلاقی انسان در طرحی تربیتی به کار گرفت.

مطابق با یافته‌های این مقاله، ارتباط به‌عنوان وجه اجتماعی انسان یکی از محورهای لازم برای تربیت اخلاقی است و از شاخصه‌های ارتقای اخلاقی می‌باشد. این مؤلفه فرد را در تجربه مداوم موقعیت اخلاقی قرار می‌دهد و به نسبتی که توان‌های ارتباطی او تقویت شود، گفتارها و رفتارهای اخلاقی بیشتری از او صادر می‌شود.

براساس دیدگاه اسلام، مؤلفه‌های ارتقای اخلاقی انسان وابسته به توانمندی ارتباط او با دیگران در یازده مورد قابل ارائه است به‌گونه‌ای که اگر پرورش این مؤلفه‌ها توسط فرد یا جریانی تربیتی با دیدگاه اسلامی مد نظر قرار گیرد می‌تواند ارتقای اخلاقی را به دنبال داشته باشد.

### منابع و مأخذ

۱. احمدی، احمد، ۱۳۶۷، طرح پیشنهادی کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، تهران، شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۲. اسلامی اردکانی، سید حسن، ۱۳۸۷، «اخلاق فضیلت‌مدار و نسبت آن با اخلاق اسلامی»، پژوهش‌نامه اخلاق، شماره ۱، ص ۲۲ - ۱.
۳. اسلامی، ادریس، ۱۳۹۴، تبیین و نقد اهداف و اصول و روش‌های تربیت اخلاقی بر مبنای فلسفه شخص‌گرایی، رساله دکتری، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران.
۴. بارو، رابین، ۱۳۹۱، درآمدی بر فلسفه اخلاق و آموزش و پرورش اخلاق، ترجمه فاطمه زیباکلام، تهران، حفیظ.
۵. باقری نوع‌پرست، خسرو، ۱۳۷۷، مبانی شیوه‌های تربیت اخلاقی، تهران، چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۶. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۲، تهران، انتشارات مدرسه، چ ۳.
۷. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۹، رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

۸. بناری، علی همت، ۱۳۷۹، «تربیت اخلاقی و ضرورت نگاه دوباره به آن»، پژوهش‌های تربیت اسلامی، شماره ۲، ص ۱۹۲ - ۱۶۵.

۹. حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ ق، *تحف العقول*، قم، جامعه مدرسین، چ ۲.

۱۰. دیویی، جان، ۱۳۳۹، *اخلاق و شخصیت*، ترجمه مشفق همدانی، تهران، بنگاه مطبوعاتی صفی علی شاه.

۱۱. \_\_\_\_\_، ۱۳۴۱، *دموکراسی و آموزش و پرورش*، ترجمه آریان پور، تهران، کتابفروشی تهران، چ ۲.

۱۲. رضی، محمد بن حسین، ۱۴۱۴ ق، *نهج البلاغه*، مصحح فیض الاسلام، قم، هجرت.

۱۳. سجادی، سید مهدی، ۱۳۷۹، «رویکردها و روش‌های تربیت اخلاقی و ارزشی»، پژوهش‌های فلسفی و کلامی، شماره ۳، ص ۱۶۵ - ۱۴۴.

۱۴. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۲۰ - ۱، ترجمه موسوی همدانی، تهران، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۱۵. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۷، *روابط اجتماعی در اسلام*، قم، بوستان کتاب، چ ۱.

۱۶. \_\_\_\_\_، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، چ ۵.

۱۷. قراملکی، احد فرامرز، ۱۳۸۵، *روش‌شناسی مطالعات دینی*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

۱۸. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۷، *اصول و فنون پژوهش در گستره دین پژوهی*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.

۱۹. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحارالانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۲.

۲۰. وجدانی، فاطمه، ۱۳۹۱، *تحلیل مبانی فلسفی تربیت اخلاقی از منظر علامه طباطبایی و ارائه الگویی*

*نظری برای کاهش شکاف میان معرفت و عمل اخلاقی*، رساله دکتری، دانشکده علوم انسانی،

دانشگاه تربیت مدرس.

21. Dewey, J., 1922, *Human Nature and Conduct*. New York: Henry Holt and company.

22. \_\_\_\_\_, 1928, *Democracy and education*. Courier Corporation.

23. Dill, Jeffrey S., 2007, *Durkheim and Dewey and the challenge of contemporary moral education*, Journal of Moral Education Vol. 36, No. 2, June 2007, pp. 221-237.

24. Englund, Tomas, 2016, "On moral education through deliberative communication", *Journal of Curriculum Studies*, Vol. 48, No. 1, 58-76.

25. Katz, R. M., 2009, *John Dewey And Perfectionism: Difficulties Interpreting The Experimental Life*, a dissertation for the degree of doctor of philosophy in education and humanities, stanford university.